**فقه، جلسه 52: 22/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

جلسة قبل یک بحثی را مطرح کردیم. در مورد این‌که مرحوم آقای صاحب عروه، مرحوم سید یزدی در مورد متمتع بها قائل به این شدند که متمتع بها عدة وفاتش از حین وفات هست، نه از حین بلوغ خبر. ولو از عبارتش اینجور استفاده می‌شود، ولو متمتع بها حداد برش واجب هم باشد عدة وفاتش از حین وفات است، نه از حین بلوغ خبر. این تعبیری هست که از ایشان استفاده می‌شود. از آن طرف آقای آسید محمد سعید حکیم یک احتیاطی کردند، ایشان احتمال می‌دهند که به‌طور کلی عدة وفات در کسی که وفاتش با فاصله خبرش می‌رسد از زمان بلوغ خبر باشد. ولو حداد برش واجب نباشد. اصلاً به‌طور کلی ملاک بلوغ خبر باشد. این‌که احتیاط واجب می‌کنند حتی در مواردی که حداد واجب نیست هم عده را از زمان بلوغ خبر محاسبه کنند. این تفاوت بین این دو فرمایش را می‌خواستم بیشتر توضیح بدهم وجهش چی می‌تواند باشد.

فرمایش مرحوم سید، سید می‌خواهند بفرمایند که روایاتی که ما داریم، این روایات منصرف هست به عقد دائم. عقد موقت را هم شامل نمی‌شود. ایشان می‌خواهند بفرمایند که حتی عقد موقت را اگر ما قائل بشویم در آن حداد واجب هست، یا به‌طور کلی قائل بشویم. در مورد عقد موقت سه تا قول بود، سه تا وجه بود. یا سه تا قول بود. حداد کلاً واجب باشد، یکی این‌که کلا واجب نباشد، یکی این‌که تفصیل باشد بین این‌که مدت عقد یک روز دو روز و کوتاه باشد، یا مدت عقد ایام طولانی باشد. اگر ایام طولانی باشد حداد واجب باشد، اگر کوتاه باشد واجب نباشد. در هر حال ما بگوییم عدة وفات از حین وفات است نه از حین بلوغ خبر هست. وجهش این هست که در واقع ادله‌ای که عدة وفات را گفته از حین بلوغ خبر هست انصراف دارد به عقد دائم. اصل موقت را اصلاً شامل نمی‌شود. ولو عقد موقتی که حداد درش واجب باشد. به تعبیر دیگر به خصوص اگر ما در مورد حداد قائل به تفصیل باشیم که در مورد عقد موقت قائل به تفصیل در حداد باشیم که باز بحثش شاید روشن‌تر باشد. اصل قضیه، حتی روایاتی را که ما عدة وفات را گفته از حین بلوغ الخبر هست و تعلیل آورده لأنّ علیها ان تحد، ما می‌خواهیم بگوییم این چطور شده که عدة طلاق با وجودی که سؤال به حسب ظاهر بدوی سؤالات یا موضوعی که امام علیه السلام اخذ کرده، المتوفی عنها زوجها این عام است، ولی در مقام تعلیل گفته لأنّ علیها ان تحد. لان هذه تحد و اینجور تعبیرات را تعبیر کرده، به خاطر این هست که به متعارف انصراف داشته. و متعارف ازدواج‌ها به خصوص در زمان صدور روایات ازدواج دائم بوده، ازدواج موقت یک نوع قاچاق بوده، انجام نمی‌گرفته، به ندرت انجام می‌گرفته، بنابراین آن که کلمة زوج به او منصرف می‌شده ازدواج دائم بوده. ولو حداد هم واجب باشد، این دلیل به او انصراف ندارد. بنابراین ما دلیل نداریم که ازدواج، عدة وفات از حین بلوغ خبر باشد در متمتع بها. این بیان مرحوم سید.

اما برای توضیح بیان آقای حکیم ابتدا من یک نکته‌ای را اشاره بکنم بعد بیایم به کلام مرحوم آقای حکیم بپردازم. اگر یک جایی ما یک دلیل داشته باشیم گفته باشد لا تأکل الرمان لانه هامض. از آن طرف ما می‌دانیم همة رمان‌ها هامض نیستند. بعضی از رمان‌ها غیر هامض هستند. در حالی که ظاهر لا تأکل الرمان، ظاهر کالنفسش این هست که هموضت علت حرمت رمان هست و همة آن رمان‌هایی که محرم هستند، هامض هستند. لا تاکل الرمان لانه هامض، این که ما بگوییم رمان نخور، چون این چه شکلی است؟ ظاهر علت و معلل باید با همدیگر تطابق داشته باشند. اینجا یک جور ممکن است ما، ظهور دلیل را رفعیت ازش بکنیم. ظهور لانه هامض این هست که لأنّ رمان کله هامض. ما می‌گوییم لأن رمان هامض، یعنی لان الرمان غالبش هامض است، غلبة هموضت در رمان سبب شده که رمان به‌طور کلی شارع مقدس آن را حرام کرده باشد. یعنی در واقع این معنایش این است که هموضت جزء علت هست برای حرمت. شارع مقدس مثلاً به جهت این‌که حکم از استحکام برخوردار باشد، موارد رمان حرام از رمان غیر حرام گاهی اوقات ممکن است دشوار باشد، بعضی موارد مراتبی از هموضت باشد که اشخاص شک کنند که این هموضت آیا حرمت می‌آورد، حرمت نمی‌آورد، به دلیل اشتباه در تشخیص و امثال اینها، شارع مقدس غالب بودن هموضت در رمان را علت قرار داده برای این‌که رمان را به‌طور کلی محرم بکند. این یک جور جمع که در واقع در علت تصرف بکنیم. لأنّه هامض را بگوییم یعنی لأنّ اغلبه هامض. حکم معلل عام باشد. یعنی رمان چه هامض باشد، چه هامض نباشد، آن محرم است، چرا؟ چون غالب رمان‌ها هامض هست، شارع مطلق رمان را حرام قرار داده. این اصطلاحاً می‌گویند که ما علت را حکمت قرار دادیم.

یک جور دیگر این هست که نه، ما بگوییم که این دلیل ناظر به متعارف هست. چون متعارف رمان‌ها هامض بوده، این اصلاً حکم معلل ما ناظر به رمان‌های متعارف است. می‌گوید رمان‌های متعارف را نخور، لأنّه هامض. و تعلیل برای رمان‌های متعارف هست. بنابراین، این دلیل ما نسبت به حکم رمان‌های غیر متعارف اصلاً سکوت دارد که این معنایش این هست که این حکم علت هست. علت در واقع به یک معنا تخصیص این حکمی هست که در این دلیل ذکر شده. این حکمی که در این دلیل ذکر شده، مربوط به حکم رمان‌های متعارف هست. نسبت به رمان‌های غیر متعارف دلیل ما نفیاً و اثباتاً ساکت هست. بنابراین، این دلیل هیچ، نه ظهور دارد که رمان‌های غیر متعارف خوردنش جائز است، نه ظهور دارد در این‌که رمان‌های غیر متعارف حرام است. بنابراین اگر یک دلیل عامی داشته باشیم که گفته باشد لا تأکل الرمان، ممکن است بگوییم به آن دلیل عام تمسک می‌کنیم و آن دلیل عام را به اطلاقش نسبت به رمان متعارف و رمان غیر متعارف اخذ می‌کنیم. می‌گوییم دلیل حرمت رمان متعارف هموضتش بوده. رمان غیر متعارف هم ممکن است به یک دلیل دیگری حرمت داشته باشد. ما دلیل نداریم که تنها یک ملاک برای حرمت رمان وجود دارد. فوقش این است که در مورد رمان متعارف تنها یک دلیل وجود داشته باشد. ظهور در حصر بگوییم چون در مقام بیان علت هست، علت دیگر ذکر نکرده، ظهور در حصر دارد. ولی این ظهور در حصر در مورد رمان متعارف هست. اما در مورد رمان‌های غیر متعارف ممکن است به یک نکتة دیگری رمان غیر متعارف حرمت داشته باشد. بنابراین بگوییم که علت تخصیص شخص الحکم است، نه تخصیص سنخ الحکم. وقتی تخصیص سنخ الحکم نبود، ما این دلیلی که علت ذکر شده مخصص دلیلی که به طور مطلق لا تاکل الرمان ذکر شده نمی‌تواند باشد. بنابراین بگوییم به این شکل بحث را دنبال کنیم.

البته اینجا خیلی وقت‌ها ممکن است ما بگوییم که ظاهر این‌که متکلم حرمت را فقط در قسم خاصی از رمان‌ها بیان کرده و آن رمان‌های متعارف هست، ظاهرش این است که مطلق رمان حرمت ندارد. اگر مطلق رمان حرمت داشت حرمت را اختصاص نمی‌داد به یک قسم خاصی. یعنی آن بحث مفهوم به نحو سالبة جزئیه که بگوییم اینجا ظهور دارد تقییدات، ولی تقیید به متعارف در این‌که عبارت مفهوم دارد ولو تقیید به متعارف باشد، به نحو سالبة جزئیه مفهوم دارد، این معنایش این هست که مطلق رمان این حکم را ندارد. و الا این‌که ما بیان حرمت را اختصاص بدهیم به رمان متعارف در حالی که رمان‌های غیر متعارف هم حرام بوده، عرفاً مناسب نیست. نمی‌خواهیم بگوییم که اشکال عقلی دارد. اشکال استظهاری دارد. ظاهر اینجور ادله این هست که مطلق رمان حرام نیست. ظهور ادله در اینجور موارد ولو در مواردی که حکم ما مربوط به متعارف افراد موضوع باشد. و ممکن است شخصی یک همچین استظهاری بکند. شاید آقای حکیم در اینجا، این‌که آیا در مواردی که تقیید به متعارف شده این و تعلیل ذکر شده، این تعلیل مقید اطلاقات روایات دیگر هست یا مقید اطلاقات روایات دیگر نیست تردید دارند. ما در این بحث ما روایاتی که دال بر این هستند که مبدأ عدة وفات از حین بلوغ خبر هست، بعضی‌هایشان مطلق است. مثل روایت «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ وَ هُوَ غَائِبٌ قَالَ تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا وَفَاتُهُ.»

شبیه همین روایت محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام در ذیل روایتی که در مورد طلاق رجل امرأته هست، می‌گوید و المتوفی عنها زوجها تعتد و اذا بلغها.

همچنین روایت رفاعة هم چنین هست. عن المتوفی عنها زوجها و هو غایب.

«عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ مَتَى تَعْتَدُّ فَقَالَ يَوْمَ يَبْلُغُهَا» تا آخر روایت.

ولی یک سری روایات دیگر تعلیل دارد. مثل روایت «زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْغَائِبِ عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا تُوُفِّيَ قَالَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَأْتِيهَا الْخَبَرُ لِأَنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ.»

و همچنین روایت ابی نصر، روایت حسن بن زیاد، اینها در روایت ابن ابی نصر لانها ترید ان تحد علیه دارد. در روایت حسن بن زیاد انها ترید ان تحد له دارد. در روایت زراره هم هست، فعدتها من یوم یأتی الخبر اربعة اشهر و عشرا لان علیها ان تحد علیه فی الموت اربعة اشهر و عشرا. این هم این تعبیر را دارد.

بگوییم که آیا این روایت‌هایی که تعلیل آورده، این روایت‌ها دلیل بر این هست که روایت‌های دیگری که تعلیل نیاورده، آنها هم مقید می‌کند؟ این محل ممکن است تأمل باشد که آن روایت‌ها را مقید می‌کند یا مقید نمی‌کند، به خاطر همین آقای آسید محمد سعید حکیم اینجا بحث را با احتیاط گذراندند. البته ما نکته‌ای را اینجا در جلسات قبل اشاره می‌کردیم. آن این بود که ممکن است ما بگوییم که ولو در جاهای دیگر ما قائل به این باشیم که تقیید می‌کند، ولی ممکن است در بحث ما نحن فیه بگوییم این لأنّ علیها ان تحد، یا انما ترید ان تحد له، اشاره به یک نکتة ارتکازی هست. آن نکتة ارتکازی این هست که عدة وفات به مناط سوگواری و ادای احترام زن نسبت به شوهر متوفا واجب شده. و این ادای احترام یک عنوان قصدی هست، این عنوان قصدی ولو در مواردی که حداد واجب نیست، این ادای احترام وجود دارد، این نکته، یک نکتة عامی هست، حتی در مواردی که احترام، لازم نیست حداد انجام شدن، ولی اصل این‌که ملاک وجوب عده ادای احترام زن نسبت به شوهر است، و این ادای احترام در صورتی تحقق دارد که زن مطلع شده باشد از مرگ شوهرش و با قصد و اراده یک عملی را انجام بدهد. حالا آن عمل ممکن است حداد باشد، ممکن است امتناع از ازدواج باشد. بگوییم که این ازش استفاده می‌شود که حتی در موارد حداد هم، از مواردی که حداد واجب نیست، این موارد هم عده باید از حین بلوغ خبر باشد. عده با قصد و ارادة زن همراه باشد. بدون قصد و اراده و بدون علم زن به این‌که دارد عده انجام می‌پذیرد، این عده محقق نمی‌شود و منقضی نمی‌شود. ممکن است ما اینجوری از تعلیل استفاده کنیم.

خب حالا سؤال این است که پس چرا حداد را ذکر کرده؟ به خاطر این‌که حداد روشن‌تر بوده، این مطلب را که در موارد حداد این‌که زن دارد با عده‌اش به شوهر ادای احترام می‌کند در جایی که حداد انجام می‌دهد واضح‌تر هست، به خاطر همین به خاطر اوضح بودن این، به این مطلب تعلیل شده. این یک تقریب.

یک نکته‌ای را هم ضمیمه بکنم. این‌که تعلیل به وجوب حداد هم هست، این فقط در روایت زراره عن ابی جعفر هست. و همچنین. البته روایت منصور بن حازم هم هست، لأنها لابد من ان تحد له، ولی آن روایت منصور بن حازم یک گیرهایی داشت، تفصیل قائل شده بود بین امکان مسیرة ایام فمن یوم یموت زوجها و ان کان من بعد فیوم یاتیها الخبر که گفتیم که این تفصیل با تعلیلی که ذکر کرده، هماهنگ کردنش دشوار هست و آن خودش یک مشکل دارد.

ولی آن که در روایت زراره، آن‌که بدون مشکل هست، این روایت زراره هست لان علیها ان تحد علیه. سایر روایات انها ترید ان تحد له. لانها ترید ان تحد له. لانها تحد له. ممکن است بگوییم این ناظر به موارد وجوب نیست. ناظر به موارد متعارف هست که زن به‌طور متعارف ولو واجب هم نباشد، وقتی شوهرش از دنیا رفته، برایش حداد می‌کند، حتی در مواردی که حداد هم واجب نیست، آنها را داخل می‌کند که محصّل تعلیل این می‌شود، شارع مقدس برای این‌که زن بتواند، اگر بخواهد زن بتواند حداد را نگه دارد، این عده‌اش را از حین بلوغ خبر قرار داده. بگوییم مثلاً در لا ترید ان تحد له به این معنا هست که، نه این‌که واجب هست ان تحد له.

ولی انصافش این است که، این‌که بخواهیم بگوییم این ادله نسبت به غیر موارد وجوب حداد اطلاق داشته باشد، خود این روایت‌ها، این‌که تعلیل آورده، بخواهیم بگوییم اطلاق داشته باشد، به هر حال مشکل هست. به دلیل این‌که، این‌که بخواهیم بگوییم حداد هیچگونه موضوعیت ندارد، نه این احتمالش جدی هست که حداد موضوعیت داشته باشد به این معنا شارع مقدس در بعضی مواردی که حداد را واجب کرده، این مصلحت الزامیه‌ای که منشأ شده که حداد را واجب کند، همان مصلحت الزامیه باعث شده که مبدأ حداد را از مبدأ آگاه شدن زن از مرگ شوهر قرار بدهد. در واقع این درست است که یک نوع ادای احترامی هست، یعنی عده‌ای که زن نگه می‌دارد ادای احترام هست، ولی این ادای احترام مراتبی دارد. یک مرتبة بالاترش در مواردی هست که شارع مقدس لازم دانسته که زن حتماً عده نگه دارد، خب آنجاهایی که لازم دانسته، در جایی که خب حتماً باید زن مطلع بشود تا بتواند این ادای احترام را بکند. ولی جاهایی که به هر حال اینقدر حق شوهر سنگین نبوده که شارع مقدس لازم بداند حداد را واجب بکند. این ممکن است ادای احترامش همان مواردی که نوع مواردش وقتی شارع عده را ۴ ماه و ۱۰ روز قرار بدهد. ولو ۴ ماه و ۱۰ روز را در همة موارد قرار داده. حتی مواردی که زن هم مطلع نیست، عده‌اش ۴ ماه و ۱۰ روز است. ولی چون معمول موارد، زن مطلع می‌شود و با اختیار خودش از ازدواج خودداری می‌کند، همین مقدار احترام شوهر رعایت می‌شود، این یک جهت.

جهت دیگر ممکن است ما بگوییم احترام شوهر فقط به ازدواج نکردن اختیاری نیست، ادای احترام صرفاً نیست. شارع مقدس می‌خواهد بین آن زندگی اوّل و زندگی دوم فاصله بیفتد. یعنی اینجور نباشد که دو تا زندگی کنار هم وجود داشته باشد. شوهری که با زنش به هر حال یک نوع انس و الفتی دارند، یک ذهنیت‌هایی برای شوهر در ذهن زن وجود دارد، شارع مقدس می‌خواهد یک فاصله‌ای بین آن، برای این‌که ازدواج‌ها از استحکام بیشتری برخوردار باشند، زن به‌طور متعارف اگر ازدواج جدید می‌کند خاطراتش از شوهر سابقش کمرنگ شده باشد، ۴ ماه و ۱۰ روز فاصله بین وفات و ازدواج جدید قرار داده. در مواردی که حداد باشد خب آن یک احترام بیشتری هست، زن باید حرمت نگه دارد، آن هیچ. ولی یک نکتة عام و یک ملاک عامی هم وجود دارد. آن ملاک عام این هست که شارع مقدس می‌خواهد ازدواجی که، ازدواج مجددی که زن می‌کند با فاصله از ازدواج قبلی باشد. و آن بنابراین جایی که مرد از دنیا رفته ولی زن مطلع هم نیست، آنجا را ممکن است شارع مقدس، چون متعارف مواردش در اینجور موارد آنقدر خاطرات جدیدی برای زن. فرض این است که مَرد غایب است دیگر، و مَرد مُرده ولی زن هنوز مطلع نشده. یعنی این‌که به یک معنا ولو واقعاً ازدواج اینها، زن نمی‌دانسته. یعنی بین این‌که در این فاصله مَرد مُرده باشد یا مُرده نباشد شاید فرق از جهت روانی برای زن به آن معنا فرقی نباشد. ولی به هر حال شارع مقدس همین که یک فاصلة واقعی بین ازدواج اوّل و ازدواج دوم حاصل بشود، همین را چون در جاهایی که این فاصلة واقعی وجود نداشته باشد، در خیلی جاهایش در متعارف مواردش خاطراتی برای زن وجود دارد، از زندگی سابق، این خاطرات زندگی جدیدش را متزلزل می‌کند، ممکن است نکتة عده این باشد، صرفاً ادای احترام نباشد. اینها نکات تعبدی است که ما خیلی ازش خبر نداریم. بنابراین که بگوییم حتماً باید زن مطلع باشد و حتی در جایی که حداد هم واجب نیست، زن باید مطلع باشد تا عده نگه دارد، این خیلی روشن نیست. این است که مسأله به نظر می‌رسد خیلی صاف نیست. از یک طرف در روایت‌هایی که تعلیل کرده چون حداد واجب هست، بنابراین عده باید از حین بلوغ خبر باشد، ممکن است این روایت‌ها شاهد باشد برای این‌که روایت‌های دیگر هم مراد صورت متعارف هست که حداد واجب هست، ممکن است نه، این شاهد بر تقیید روایت‌های دیگر نباشد، فقط خود این روایت‌ها را مقید کند. به هر حال یک همچین شبهه‌ها و ان قلت‌هایی در مسأله هست. بنابر این، اینجا احتیاط جا دارد ما بگوییم در جایی که عقد دائم باشد، عقد دائمی که حداد لازم هست، این قدر مسلم اینجا عده من حین بلوغ الخبر هست. اگر عقد دائمی باشد که حداد واجب درش نیست، مثل موارد امه یا موارد صغیره و مجنونه، بنابر این‌که ما حداد را لازم ندانیم، در اینجور موارد. و همچنین در عقد موقت، حالا چه حداد را واجب بدانیم، چه حداد را واجب ندانیم، این احتیاط بشود، این به نظر می‌رسد جا داشته باشد که در اینجور موارد احتیاط بشود، چون یک مقداری به دست آوردن حکم مسأله به نحو اطمینانی از روایات خالی از صعوبت نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان